

Journal of Imamiyyah Studies

Vol. 9, No. 18, March 2024, 83-106

(DOI) 10.22034/JIS.2023.409884.1915

## Scholarly Requirements of the Guardian Jurist (*Walī al-Faqīh*) according to Imam Khomeini

Ali Akbar Gorji Azandariyani<sup>1</sup>, Mohammad Amir Ghoddousi<sup>2</sup>

(Received on: 2023-10-1; Accepted on: 2023-12-3)

### Abstract

A significant question about Imam Khomeini's theory of the guardianship of the jurist (*wilāyat al-faqīh*) revolves around the scholarly prerequisites for the ruling jurist. Should the ruling jurist be an absolute mujtahid? Must the ruling jurist have deduced all jurisprudential rulings before assuming the guardianship position? Is it necessary for the ruling jurist to surpass his contemporary jurists in knowledge? If the answer to the latter question is affirmative, should this knowledge superiority be in jurisprudential inferences or in political management and administration? This study does not delve into arguments supporting the doctrine of the guardianship of the jurist as presented by prominent jurists. Instead, it employs the analytical method and draws upon library resources, particularly Imam Khomeini's jurisprudential works, to address these questions. According to the research findings, Imam Khomeini mandates the potential for absolute ijthad in the guardian jurist, signifying the ability to make jurisprudential inferences in a significant number of sharia rulings. Furthermore, he stipulates the actual inference of a substantial number of sharia rulings for the ruling jurist, requiring that the majority of jurisprudential rulings be inferred before assuming the position. Moreover, based on caution, Imam Khomeini requires that the ruling jurist be the most knowledgeable jurist in the land of his reign concerning the inference of jurisprudential rulings and the management of public affairs. When Imam Khomeini's views are juxtaposed to his practice, it becomes evident that in the absence of a jurist meeting all the conditions, certain conditions can be compromised in favor of others.

**Keywords:** Imam Khomeini, scholarly requirements of the guardian jurist, theory of the guardianship of the jurist, ijthad.

---

1. Associate professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: orji110@yahoo.fr

2. PhD student, Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (corresponding author).  
Email: amir1641990@gmail.com.

## شرایط علمی ولی فقیه در نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره)

علی اکبر گرجی ازندریانی<sup>۱</sup>، محمدمیر قدوسی<sup>۲</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۱۲]

### چکیده

یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها درباره نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره)، شرایط علمی فقیه حاکم است؛ بدین معنا که آیا طبق این نظریه فقیه حاکم می‌بایست مجتهد مطلق باشد؟ آیا فقیه حاکم می‌بایست خود پیش از تصدی مقام ولایت فقیه، احکام فقهی را شخصاً استنباط کرده باشد؟ آیا فقیه حاکم می‌بایست اعلم فقیهان عصر خود باشد؟ اگر پاسخ این پرسش مثبت باشد، آن‌گاه می‌توان پرسید آیا لزوم اعلمیت صرفاً در استنباط فقهی است یا صرفاً در مدیریت و تدبیر سیاسی و یا در هر دوی آنها؟ بنابراین پژوهش حاضر از بررسی ادله اثباتی اصل ولایت فقیه و نظرات گوناگون فقهای عظام در این باره منصرف است و صرفاً می‌کوشد با روشی تحلیلی از میان منابع کتابخانه‌ای مرتبط، به‌ویژه آثار فقهی امام خمینی (ره) به پاسخ پرسش این پژوهش راه پیدا کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش بنا بر دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، وجود ملکه اجتهاد مطلق در ولی فقیه ضروری است؛ بدین معنا که لازم است وی توانایی استنباط احکام شرعی در تمام ابواب فقهی را داشته باشد؛ همچنین بر اساس این نظریه استنباط فعلی تعداد قابل توجهی از احکام شرعی برای فقیه حاکم شرط است؛ یعنی ضروری است که فقیه حاکم پیش از تصدی این مقام، میزان قابل توجهی از احکام فقهی را خود استنباط کرده باشد. همچنین بر اساس مبانی امام خمینی (ره)، بنا بر احتیاط واجب لازم است فقیه حاکم در استنباط احکام فقهی و نیز در تدبیر و مدیریت امور عمومی اعلم فقیهان در سرزمینی باشد که در آن اعمال ولایت می‌کند؛ البته قراردادادن مجموعه اظهار نظرهای امام خمینی (ره) در کنار سیره عملی ایشان نشان می‌دهد که در صورت فقدان فقیه‌ای که جامع تمام این شرایط باشد، از نظر امام خمینی (ره) شرط درایت و کفایت سیاسی فقیه حاکم به اندازه‌ای مهم است که ظاهراً می‌توان از برخی شرایط دیگر به نفع آن عدول کرد.

**کلیدواژه‌ها:** امام خمینی (ره)، شرایط علمی ولی فقیه، نظریه ولایت فقیه، اجتهاد.

۱. دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران gorji110@yahoo.fr

۲. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) در عصر غیبت، ولایت انتصابی و مطلقه فقیه است. امام خمینی (ره) در آثار گوناگون و زمان‌های متعددی درباره این نظریه قلم زده یا اظهار نظر کرده‌اند. ایشان در کشف الاسرار، الاجتهاد و التقليد، تحریر الوسیله، حاشیه بر عروة الوثقی، درس‌های ولایت فقیه در نجف اشرف، کتاب البیع و نیز برخی سخنرانی‌ها و مکتوبات‌شان در دوره تصدی مقام ولایت فقیه (۱۳۵۸ - ۱۳۶۸) به بیان ویژگی‌های حاکم اسلامی در عصر غیبت پرداخته‌اند.

گرچه در حقوق عمومی مدرن در غرب و بر اساس نظریه‌های مشروطه، صلاحیت‌های لازم برای تصدی مقام‌های قدرت عمومی فاصله معناداری با صلاحیت‌های حاکم در نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی (ره) دارد، به دلیل استقرار نظام ولایت مطلقه فقیه در ساختار حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و نیز اهمیت شناخت نظریه زمامداری و اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) برای امروز و فردای حقوق و سیاست در ایران، لازم است بر ویژگی‌های علمی ولیّ فقیه از دیدگاه بنیان‌گذار فقید جمهوری اسلامی ایران (ره) بیش از پیش نور تابانده شود.

بر این اساس، این پژوهش عهده‌دار بررسی دلایل فقهای موافق یا مخالف ولایت سیاسی و مطلقه فقیه نیست و تنها می‌کوشد در پی پاسخ پرسش اصلی خود باشد که شرایط علمی ولیّ فقیه در نظریه ولایت فقیه امام خمینی (ره) چیست؟ و این موضوع را از لابلای آثار ایشان و برداشت‌های انجام‌شده از این آثار کاملاً بررسی کند. مراد از پرسش از شرایط علمی ولیّ فقیه از نظر امام خمینی (ره) این موارد است؛ اول: آیا ایشان اجتهاد مطلق را برای تصدی مقام ولایت فقیه لازم می‌دانند یا صرف اجتهاد متجزی را برای این موضوع کافی می‌دانند؟ دوم: آیا ملکه اجتهاد مطلق برای تصدی این مقام کافی است یا فقیه باید پیش از تولی امور مسلمین، احکام فقهی را شخصاً استنباط کرده باشد؟ سوم: آیا فقیه حاکم باید اعلم فقیهان زمان و مکان خود باشد یا خیر؟ چهارم: اعلامیت لازم برای تصدی مقام ولایت فقیه، اعلامیت در استنباط احکام فقهی است یا اعلامیت در تدبیر امور سیاسی و یا اعلامیت در هر دوی آنها؟

امام خمینی (ره) هنگام برشماری ویژگی‌های ضروری ولی فقیه بر لزوم وجود دو وصف علم و عدالت در وی تأکید می‌کنند. مطالعه آثار ایشان به روشنی نشان می‌دهد که منظور از علم لازم برای تصدی مقام ولایت فقیه در فرمایشات ایشان، علم به شیوه استنباط احکام فقهی و علم به شیوه اداره امور سیاسی و اجتماعی است. از آنجاکه منظور ایشان از فقاهت نیازمند تبیین است باید کوشید که تعریف فقاهت لازم و کافی برای تصدی مقام ولایت فقیه از نظر ایشان روشن گردد. از آنجاکه موضوع پژوهش حاضر با وجود اهمیت آن از حیث علمی و نیز خطیر بودن آن از حیث پیامدهای سیاسی،<sup>۱</sup> چنان که باید و شاید محل توجه پژوهشگران قرار نگرفته است، لازم است یافتن پاسخ پرسش‌های این پژوهش در حد امکان مستقیماً از آثار خود امام خمینی (ره) پیگیری شود؛ چراکه اغلب پژوهشگرانی که پیش‌تر به این آثار مراجعه کرده‌اند، یا در پی یافتن پاسخ پرسش‌های پیش‌گفته نبوده و رهیافت و اهداف متفاوتی در مقایسه با این پژوهش داشته‌اند؛ یا این که، با حفظ احترامشان، به نحو شایسته‌ای از عهده پاسخگویی به این پرسش‌ها برنیامده‌اند. از این رو این پژوهش می‌کوشد با مراجعه به: ۱. کتاب‌ها و تقریرات دروس امام خمینی (ره)؛<sup>۲</sup> اظهارنظرهای ایشان در دوره رهبری؛<sup>۳</sup> برداشت‌های سایر فقها، به ویژه شاگردان ایشان از نظریه فقهی امام خمینی (ره) به پاسخ پرسش این پژوهش دست پیدا کند. هر یک از این نوشته‌ها و گفته‌ها، به مثابه جزئی از یک پازل یا تصویر بزرگ‌تر و نیز در نقش مقدمه‌ای از مقدمات استدلال نهایی عمل می‌کند و کنار هم قراردادن همه آنهاست که ما را به نظر مختار امام خمینی (ره) درباره شرایط علمی ولی فقیه رهنمون می‌شود.

### ۱. کتاب‌ها و تقریرات دروس امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در طول سال‌های حیات خود کتب متعددی به رشته تحریر درآورده‌اند و همچنین تقریرات متعددی از دروس ایشان از سوی شاگردان‌شان منتشر شده است. برخی از این کتاب‌ها و تقریرات صبغه عرفانی و فلسفی دارند و برخی از آنها در زمینه اصول فقه و برخی دیگر درباره فقه هستند؛<sup>۴</sup> برخی از نوشته‌های ایشان نیز درباره شرایط و حوادث روز بوده است؛ مثلاً کتاب کشف

الاسرار امام خمینی (ره) کتابی است که ایشان در پاسخ به پرسش‌های علی اکبر حکمی زاده و نیز رد ادعاهای وی درباره عالمان شیعه و مکتب تشیع نگاشته‌اند. در این قسمت از پژوهش آثاری از امام خمینی (ره) را برمی‌رسیم که در آنها به نظریه ولایت فقیه اشاره شده است و می‌کوشیم پاسخ پرسش پژوهش را از خلال سطور این کتاب‌ها پیدا کنیم. مهمترین کتاب‌ها و تقریرات دروس امام خمینی (ره) که در آنها به نوعی به موضوع ولایت فقیه اشاره شده است، این موارد هستند: کشف الاسرار، الاجتهاد والتقلید، حاشیه بر عروة الوثقی، تحریر الوسیله، درس‌های ولایت فقیه در نجف اشرف و کتاب البیع.

### ۱-۱. کشف الاسرار

مقصود امام خمینی (ره) از نگارش این کتاب در سال ۱۳۲۳ شمسی نه تبیین تفصیلی نظریه ولایت مطلقه فقیه، که پاسخ‌گویی به کتاب اسرار هزارساله اثر علی اکبر حکمی زاده است که در سال ۱۳۲۲ منتشر شده بود؛ وی در این کتاب سیزده پرسش از علمای مکتب تشیع مطرح کرده و هدف خود را پاک کردن دین از پیرایه‌ها اعلام کرده بود. امام خمینی (ره) در این کتاب اگرچه در بیان صریح و روشن مقصود نهایی خود به اقتضای شرایط زمانی محتاط است و در تفصیل جزئیات تا اندازه‌ای پرده‌پوشی می‌کند، به روشنی نشان می‌دهد که به نظریه ولایت مطلقه فقیه (یعنی ولایت غیرمقید به امور حسبه) باورمند است؛ البته ایشان در این کتاب درباره اینکه فقیه حاکم می‌بایست اعلم، مجتهد مطلق و مستنبط بالفعل احکام فقهی باشد یا خیر، اظهار نظر نمی‌کنند.<sup>۳</sup>

### ۱-۲. الاجتهاد و التقليد

امام خمینی (ره) در الاجتهاد و التقليد که زمان و مکان نگارش آن آغاز دهه سی شمسی در قم، یعنی پیش از تاریخ نگارش تحریر الوسیله در ترکیه و نشر و اصلاحات بعدی آن در نجف است، ذیل بحث از یکی از روایات ناظر به قضاوت و حکومت فقیه - یعنی مقبوله عمر بن حنظله - مطلق اجتهاد را برای قاضی و حاکم کافی دانسته بودند و نظر کسانی را که به لزوم اجتهاد مطلق

وی در هر معنایی از آن باورمندند، به صراحت نفی کرده و گفته بودند هیچ دلیلی به سود اعتبار اجتهاد مطلق، چه به معنای ملکه و چه به معنای علم فعلی، وجود ندارد، بلکه دلایلی به سود عدم اعتبار آن وجود دارد: «فاعتبار الاجتهاد المطلق سواء كان بمعنى الملكة أو بمعنى العلم الفعلي، ممّالاً دليل عليه، بل الأدلة على خلافه».<sup>۴</sup>

امام خمینی (ره) با سه استدلال مستقل، دلالت عبارت «نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا» در این حدیث را بر لزوم شناخت فعلی تمام حلال‌ها و حرام‌ها و احکام شرعی، به گونه عام استغراقی، برای فقیه منصوب به قضاوت و حکومت نفی می‌کنند. ایشان باور دارد گرچه مضاف جمع [احکامنا] و مصدر مضاف [حلالنا و حرامنا] دلالت بر عموم دارند و لازمه‌اش این است که منصب [قضاوت و حکومت] برای کسی جعل شود که با تمام احکام آشنایی دارد، به دلایل زیر این عمومیت در اینجا استفاده نمی‌شود:

اول: عبارات روایت که در مقابل منع از مراجعه به حکام جور و قضات آنان قرار گرفته است، مانع استفاده عموم می‌شود و ظاهراً منصب قضاوت برای کسی جعل شده است که به احکام اهل بیت (ع) آشناست و در حلال و حرام آنها نظر می‌کند و ظاهر عبارت «احکام ما را بشناسد» و بقیه روایت، بر کسی صدق می‌کند که به اندازه قابل توجه و متعارف (= معتدبه) با احکام ائمه (ع) آشنایی دارد. دوم: ظاهر عبارت «احکام ما را بشناسد» بر شناخت بالفعل دلالت دارد و روشن است برای غیرائمه (ع) چنین شناختی به همه احکام نه تنها حاصل نمی‌شود، عادتاً نیز ممکن نیست؛ بنابراین جعل منصب برای وی لغو خواهد بود. از این رو باید گفت که منظور امام، شناخت همه احکام نیست و منصرف کردن این شناخت به قدرت شناخت و ملکه اجتهاد نیز پذیرفتنی نیست؛ بنابراین باید این شناخت را - بر فرض دلالت - به شناخت احکام، در حد متعارف منصرف نمود.

سوم: بر فرض که شناخت بالفعل همه احکام ممکن باشد، در این صورت نیز راهی برای تشخیص چنین فقیه‌ی وجود ندارد؛ و از کجا می‌توان فهمید او بر همه احکام، شناخت بالفعل دارد؟ (امام خمینی، ۱۳۸۸: ص ۲۵ - ۲۷).

از مجموع آنچه امام خمینی (ره) در این کتاب می نویسد، به ویژه از استدلال دوم ایشان بر رد اعتبار اجتهاد مطلق، یعنی آنجا که می فرماید: «منصرف کردن این شناخت به قدرت شناخت و ملکه اجتهاد نیز پذیرفتنی نیست؛ بنابراین باید این شناخت را - بر فرض دلالت - به شناخت احکام، در حد متعارف منصرف نمود»، استنباط می شود ایشان شناخت فعلی مقدار قابل توجهی از احکام شرعی را که به معنای استنباط فعلی میزان قابل توجهی از این احکام است، شرط صلاحیت برای تصدی منصب قضاوت و حکومت می دانند و با توجه به مضمون روایت، صرف وجود ملکه استنباط را برای تصدی این مقام کافی نمی دانند؛ این بدین معناست که فقیه حاکم باید پیش از رسیدن به مقام ولایت، در بخش قابل توجهی از احکام فقهی در نزد خود دارای فتوا باشد.

### ۱-۳. حاشیه بر عروة الوثقی

امام خمینی (ره) در حاشیه خود بر کتاب العروة الوثقی آیت الله سید کاظم یزدی که در سال ۱۳۴۰ شمسی منتشر شده است، به مسئله ۶۸ این کتاب که بیان می دارد: «در اموری که از حوزه کاری مجتهد به شمار می آید، مگر در تقلید، اعلم بودن معتبر نیست، جز در مورد قاضی به احتیاط واجب»، حاشیه ای نیفزوده اند که در عرف حوزوی می تواند به معنای پذیرش نظر ایشان قلمداد گردد: «مسألة ۶۸: لا يعتبر الأعلیة فیما أمره راجع إلى المجتهد، إلا فی التقلید، وأما الولاية علی الأیتام و المجانین و الأوقاف التي لا متولی لها، و الوصایا التي لا وصی لها ونحو ذلك فلا يعتبر فیها الأعلیة. نعم، الأحوط فی القاضی أن یكون أعلم من فی ذلك البلد، أو فی غیره ممّا لا حرج فی الترافع إليه» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ص ۱۶-۱۷).

این سخن بدین معناست که از نظر امام خمینی (ره) تصدی قضاوت که از جمله یکی از شئون فقیه حاکم نیز است، بنا بر احتیاط واجب مستلزم اعلمیت وی در گستره جغرافیایی ای است که وی در آنجا به اعمال قضاوت می پردازد. بر این اساس فقیه حاکم هم که از جمله قاضی و منصوب کننده قضات نیز است، باید بنا بر احتیاط واجب در گستره جغرافیایی ای که به اعمال

ولایت می پردازد، فقیه اعلم باشد. در همین مسئله بیان شده است که بنا بر احتیاط واجب اعلامیت قاضی در سرزمین های مجاوری که مردم از آنجا بدون حرج برای ترافع نزد وی می آیند نیز شرط است.

#### ۴-۱. تحریر الوسیله

امام خمینی (ره) در کتاب تحریر الوسیله که نخستین تدوین آن در سال ۱۳۴۳ شمسی انجام شده است، شئون حکومتی را برای فقهای ثابت دانسته اند که جامع شرایط فتوا و قضاوت باشند: «في عصر غيبة ولي الأمر و سلطان العصر (عج) يقوم نوابه العامة؛ و هم الفقهاء الجامعون لشرائط الفتوى والقضاء، مقامه في إجراء السياسات و سائر ما للإمام (ع) إلا البدأ بالجهاد» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ص ۵۱۳).

همچنین در «کتاب القضاء» همین کتاب یعنی تحریر الوسیله نیز بر خلاف ظاهر عبارات کتاب الاجتهاد و التقليد، اجتهاد مطلق و بنا بر احتیاط اعلامیت قاضی در منطقه ای که وی در آنجا قضاوت می کند و نیز اطراف آن را برای وی شرط دانسته اند: «يشترط في القاضي: البلوغ، والعقل، والإيمان، والعدالة، والاجتهاد المطلق، والذكورة، وطهارة المولد، والأعلمية ممن في البلد أو ما يقربه على الأحوط» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ص ۴۳۵ - ۴۳۶).

از مجموع این دو سخن استفاده می شود که امام خمینی (ره) بنا بر احتیاط واجب اعلامیت فقیه حاکم در منطقه ای که وی در آنجا به زمامداری می پردازد را، برای وی شرط می دانند؛ همچنین ایشان در جای دیگری از این کتاب نیز بنا بر احتیاط واجب اجتهاد مطلق را برای تصدی مقام قضاوت و تصدی امور حسبیه شرط دانسته اند و برای مجتهد متجزی، جز در شرایط فقدان مجتهد مطلق، در این امور حقی قایل نشده اند: «ليس للمتجزى شيء من الامور المتقدمة [امور مربوط به قضاوت و تصدی امور حسبیه]، فحاله حال العامي في ذلك على الاحوط. نعم، لو فقد الفقيه والمجتهد المطلق، لا يبعد جواز تصديهِ للقضاء اذا كان مجتهداً في بابهِ» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ص ۵۱۴).



البته چنان‌که پیش‌تر گفتیم، امام خمینی (ره) در الاجتهاد و التقليد برای قاضی و فقیه حاکم، مطلق اجتهاد را کافی دانسته بودند و گفته بودند که نه تنها هیچ دلیلی به سود اشتراط اجتهاد مطلق وجود ندارد، بلکه ادله بر خلاف آن گواهی می‌دهد. مقایسه این رأی امام خمینی (ره) با تصریح‌های ایشان در کتب متأخر خود مبنی بر لزوم اجتهاد مطلق فقیه قاضی و فقیه حاکم، دو احتمال را به ذهن پژوهشگران متبادر می‌کند؛ احتمال نخست این است که: ایشان بر خلاف رأی‌شان در الاجتهاد و التقليد که مطلق اجتهاد را کافی دانسته بودند، در دو کتاب تحریر الوسیله و حاشیه بر عروة الوثقی از این رأی عدول کرده‌اند؛ یعنی بر اساس مبانی فقهی متأخر امام خمینی (ره) مجتهد متجزی، یعنی کسی که تنها قدرت استنباط احکام در تعداد محدودی از ابواب فقهی را داراست، بنا بر احتیاط واجب حق تصدی مقام ولایت فقیه را، که قضاوت نیز از شئون آن است، جز در موارد ضرورت ناشی از فقدان مجتهد مطلق ندارد؛ گرچه تقلید از او در موضوعاتی که در آنها به استنباط حکم شرعی قادر است، مانعی ندارد.

دومین احتمال و تفسیر برای حل این تعارض، این است که: تعارض پیش آمده ناشی از اشتراک لفظی است، یعنی فارغ از اینکه امام خمینی (ره) دلالت عبارات ذکر شده در روایت مذکور را از بیان لزوم اجتهاد مطلق قاضی و فقیه در معنای ملکه، منصرف می‌دانند؛ منظور ایشان در الاجتهاد و التقليد از «اجتهاد مطلق» در معنای فعلی، استنباط فعلی تمام احکام فقهی، یعنی صدور فتوا در تک‌تک مسائل فقهی بدون هیچ‌گونه استثنائی بوده است که آن را مگر برای معصومین (ع) محال می‌دانسته‌اند و چنین برداشتی یعنی لزوم اجتهاد مطلق فعلی فقیه قاضی یا حاکم از متن حدیث شریف را خلاف ظاهر قلمداد می‌کرده‌اند؛ یعنی همان‌طور که بسیاری از فقهای بسیار ماهر و حتی اعلم زمان خود نیز در نهایت در برخی از مسائل فقهی قایل به احتیاط می‌شوند و از دادن فتوا استنکاف می‌کنند، امام خمینی (ره) شناخت فعلی تمام احکام فقهی بدون هیچ‌گونه استثنائی را برای غیر معصومین (ع) محال عادی می‌دانسته‌اند؛ در حالی که ایشان در دو کتاب تحریر الوسیله و حاشیه بر عروة الوثقی منظورشان از «اجتهاد مطلق»، وجود ملکه‌ای در شخص

مجتهد است که وی بتواند احکام شرعی را نوعاً، در تمام ابواب فقهی استنباط کند و به فتوا برسد، گرچه در مواردی هم نتواند فتوا صادر کند و قایل به احتیاط واجب شود؛ چراکه منظور از «اجتهاد مطلق» در کلمات بسیاری از فقها، همان ملکه ای است که فقیه را قادر می سازد که احکام شرعی را نوعاً، در تمام ابواب فقهی استنباط کند.

بر این اساس و طبق تفسیر دوم امام خمینی (ره) رأی شان را تغییر نداده اند، بلکه منظور ایشان از اصطلاح «اجتهاد مطلق» در الاجتهاد و التقليد غیر از منظور ایشان از اصطلاح «اجتهاد مطلق» در تحریر الوسیله و حاشیه بر عروة الوثقی بوده است. به عبارت دیگر در الاجتهاد و التقليد منظورشان از «مجتهد مطلق» در معنای فعلی آن، کسی است که در تمام احکام فقهی، بدون هیچ گونه استثنایی صاحب فتوا باشد؛ ولی در دو کتاب بعدی منظورشان از «مجتهد مطلق» کسی است که واجد ملکه ای باشد که بتواند در نوع احکام مربوط به تمام ابواب فقهی به فتوا برسد. بر این بنیاد در الاجتهاد و التقليد «اجتهاد مطلق» را در آن معنای مذکور برای قاضی و حاکم شرط ندانسته اند؛ ولی در دو کتاب بعدی «اجتهاد مطلق» را در معنای توانایی استنباط در تمام ابواب فقهی از طهارت تا دیات برای قاضی و حاکم شرط دانسته اند و تعارض ظاهری پدید آمده تنها ناشی از اشتراک لفظ بوده است. با توجه به توضیحاتی که امام خمینی (ره) ذیل روایت مذکور در الاجتهاد و التقليد داده اند و دلایلی که در تبیین چرایی نظر خود مرقوم کرده اند، به نظر می رسد احتمال دوم چندان ضعیف نیست.

البته صحت این احتمال منوط به آن است که ما بپذیریم که استنباط فعلی تعداد معتدبھی (= قابل توجه = متعارف) از احکام شرعی، به معنای آن است که فقیه مستنبط، واجد ملکه اجتهاد مطلق یعنی توانایی استنباط در تمام ابواب فقهی است؛ در غیر این صورت، یعنی اگر استنباط فعلی تعداد معتدبھی از احکام شرعی را صرفاً نشانه وجود ملکه اجتهاد متجزی در فقیه بدانیم، تفسیر دوم نامحتمل می شود. گرچه امام خمینی (ره) بر این باور بوده است که متن روایت مذکور به خودی خود، از بیان لزوم وجود ملکه اجتهاد مطلق منصرف است، شاید نامحتمل نباشد که بگوییم لازمه استنباط فعلی تعداد معتدبھی از احکام شرعی، وجود ملکه اجتهاد مطلق در فقیهیی

است که به چنین توفیقی نائل آمده است؛ با این همه این قلم به تفسیر دوم صرفاً بمثابه یک احتمال می‌نگرد و بر آن اصراری ندارد.

### ۵-۱. درس‌های ولایت فقیه در نجف اشرف

ایشان در دروس ولایت فقیه خود در نجف اشرف که در سال ۱۳۴۸ شمسی القا فرموده‌اند، چنین بیان داشته‌اند: «حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد. ائمه ما برای امامت خودشان به همین مطالب استدلال کردند که امام باید بر دیگران فضل داشته باشد» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ص ۴۸). امام خمینی (ره) در این دروس بیش از این مقدار متعرض بحث شرایط علمی حاکم نشده است و به بررسی سندی و دلالی روایات ناظر به این موضوع نپرداخته‌اند. همچنین ایشان در این دروس، آن هنگام که در مقام بیان شرایط فقیه حاکم بوده‌اند، اعلامیت را برای وی شرط ندانسته‌اند؛ به همین سبب هنگام بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۸، آیت‌الله ابراهیم امینی که مخبر کمیسیون «ولایت فقیه» بود، در جلسه پنجم این شورا اعلام کرد: «با مراجعه مکرر به کتاب ولایت فقیه امام خمینی (ره) به این نتیجه رسیدم که ایشان اعلامیت را در فقیه شرط ندانسته‌اند» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۱۷۶).

شاید وجه جمع این دو، یعنی تصریح امام خمینی (ره) به لزوم افضلیت علمی حاکم و در عین حال برنشمردن اعلامیت در شرایط فقیه حاکم از نظر اشخاصی چون آیت‌الله ابراهیم امینی این باشد که آنها معتقدند امام خمینی (ره) افضلیت علمی را از ویژگی‌های حاکم در دوره امام معصوم (ع)، یعنی از شرایط خود امام معصوم (ع) دانسته است و در عصر غیبت چنین موضوعی را شرط تصدی ولایت سیاسی از سوی فقیه نمی‌دانسته‌اند. البته این برداشت با تصریح‌های امام خمینی (ره) در سایر کتب‌شان بر لزوم اعلامیت قاضی و حاکم، بنا بر احتیاط واجب، در سرزمینی که به اعمال قضاوت و حکومت مشغول‌اند، منافات دارد و به نظر می‌رسد که آیت‌الله ابراهیم امینی تنها به کتاب ولایت فقیه امام خمینی (ره) توجه داشته‌اند و مفاد سایر آثار فقهی امام خمینی (ره) محل توجه‌شان نبوده است.

آیت الله ابراهیم امینی در همین جلسه، فتوایی از امام خمینی (ره) در اواخر عمرشان را نقل می‌کند که بنا بر آنچه ایشان در جواب یک استفتاء مرقوم داشته‌اند، فقیه حاکم باید واجد تمام ویژگی‌های فقیهی باشد که جامع شرایط تقلید است: سؤال: «هل تفصلون بین المرجعیه الدینیة و القیاده السیاسیة و ان لایکون المقلد غیرالقائد؟» جواب: «بسم الله الرحمن الرحیم. لا تفصیل بینهما و لیست ولایة القیاده السیاسیة الا للمجتهد الجامع لشرائط التقلید» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۱۷۷).

و ما می‌دانیم که امام خمینی (ره) گرچه نه بنا بر فتوا، بنا بر احتیاط واجب اعلامیت را در مرجع تقلید شرط می‌دانند: «یجب تقلید الأعلّم علی الأحوط الوجوبی» (امام خمینی، ۱۳۹۲: ص ۱۲). بنا بر این مقدمات، منطقاً این نتیجه مستفاد می‌شود که از نظر امام خمینی (ره) فقیه حاکم نیز می‌بایست همچون مرجع تقلید، بنا بر احتیاط واجب اعلم فقهای زمان و مکان خود باشد.

## ۶-۱. کتاب البیع

امام خمینی (ره) در کتاب البیع خود که در سال ۱۳۵۲ شمسی منتشر شده است، در ضمن برشماری ویژگی‌های فقیه حاکم، افزون بر «فقاہت» و «عدالت»، «کفایت» را نیز برای ولی فقیه شرط کرده‌اند، هرچند «کفایت» را داخل در عنوان «علم» دانسته‌اند: «لابد فی الوالی من صفتین هما أساس الحكومة القانونية، ولا یعقل تحقیقها إلا بهما: إحداهما العلم بالقانون و ثانیتهما العدالة، ومسألة الكفاية داخله في العلم بنطاقه الاوسع، ولا شبهة في لزومها في الحاكم أيضا، وإن شئت قلت: هذه شرط ثالث من أسس الشروط» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ص ۴۶۵).

ایشان در همین کتاب مجدداً بر لزوم افضلیت حاکم بر دیگران تأکید می‌کنند: «و قد ورد فی الأخبار اعتبار العلم والعدل فی الإمام (ع)، و کان من المسلّمات بین المسلمین - منذ الصدر الأوّل لزوم علم الإمام و الخلیفة بالأحكام، بل لزوم کونه أفضل من غیره، و إنّما الخلاف فی الموضوع. كما أنّ لا خلاف بین المسلمین فی لزوم الخلافة، و إنّما الخلاف فی جهات أخر، و لا زال طعن

علمائنا علی من تصدّی للخلافة: بأنّه جهل حکماً کذائتاً» (امام خمینی، ۱۳۸۸: ص ۶۲۴). البته ظاهراً کسانی که معتقدند امام خمینی (ره) اعلمیت را در فقیه حاکم شرط نمی‌دانند، این عبارت در کتاب البیع، یعنی لزوم افضل بودن خلیفه راهمچون عبارت مشابه در کتاب ولایت فقیه که تقریرات درس ایشان در نجف اشرف است، حمل بر عصر حضور امام معصوم (ع) می‌کنند و بر این باورند که امام خمینی (ره) اعلمیت را از جمله شرایط فقیه حاکم در عصر غیبت امام معصوم (ع) بیان نکرده‌اند. چنان‌که پیش‌تر گفتیم این برداشت با تصریح‌های دیگر ایشان مبنی بر لزوم اعلمیت حاکم و قاضی بنا بر احتیاط واجب، که در این پژوهش به آنها اشاره کردیم، منافات دارد.

## ۲. اظهار نظرهای دوره رهبری

امام خمینی (ره) در اواخر حیات خود در نامه‌ای که به آیت‌الله علی مشکینی - رئیس شورای بازنگری قانون اساسی وقت - مرقوم داشته‌اند، دو شرط اجتهاد و عدالت را برای تصدی این منصب کافی دانسته‌اند. البته به نظر می‌رسد کفایت اجتهاد و عدالتی که در این نامه به آن اشاره شده است، برای دفع توهم اشتراط مرجعیت بوده است و امام خمینی (ره) در این نامه در مقام بیان تمام شرایط الزامی ولی فقیه نبوده‌اند. افزون بر این چنین گمان می‌رود که ایشان در اواخر عمرشان، با توجه به شناختی که از صلاحیتهای علمی و تدبیری رجال مذهبی و سیاسی کشور داشته‌اند، و پیش‌بینی‌ای که از احتمال تداوم این وضعیت در آینده دور و نزدیک می‌کرده‌اند، در پی ایجاد سازوکاری در متن قانون اساسی، برای بن‌بست‌گشایی در هنگام تعیین عالی‌ترین مقام مذهبی و سیاسی کشور و بروز وضعیت اضطراری بوده‌اند.

با این همه، این احتمال منتفی نیست که امام خمینی (ره) در اواخر عمر خود از احتیاطی که در لزوم اعلمیت فقیه حاکم داشته‌اند، دست کشیده باشند؛ هرچند نمی‌توان در این باره دل‌استوار بود؛ به‌ویژه به این دلیل که به جز این مرقومه و نظایر آن که به وجوه مختلفی قابل استظهار است، دست‌کم تاکنون، مؤید دیگری در این باره در دست نیست و سلوک عملی ایشان در اواخر عمر

ایشان نیز قابل حمل بر شرایط اضطرار است: «ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند... در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم، ولی دوستان در شرط «مرجعیت» پافشاری کردند، من هم قبول کردم. من در آن هنگام می‌دانستم که این در آینده نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست.» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ص ۳۷۱).

همچنین به قرینه عبارت «باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند» که مفاد آن با عبارات گوناگون در سایر آثار بیان و قلم ایشان نیز موجود است، و با توجه به رویدادهای منتهی به کناررفتن آیت‌الله منتظری از قائم مقامی رهبری، به نظر می‌رسد که در نظر امام خمینی (ره) چنانچه در عصری از اعصار و مصری از امصار فقیهی وجود نداشته باشد که جامع تمام ویژگی‌های ضروری برای تصدی مقام لایت فقیه باشد، تدبیر سیاسی فقیه در برابر سایر ویژگی‌های ضروری ولی فقیه از اهمیت بالاتری برخوردار است. بر این بنیاد می‌توان این ادعا را طرح کرد که گرچه امام خمینی (ره) بنا بر احتیاط واجب به لزوم اعلمیت فقیه حاکم در فقهت و نیز تدبیر سیاسی باور داشته‌اند، در صورت فقدان فقیهی که جامع تمام این شرایط باشد، از باب تناسب حکم و موضوع، توانایی و درایت حاکم در تدبیر امور سیاسی و اجتماعی را مهم‌تر از اعلمیت وی در استنباط احکام فقهی می‌دانسته‌اند.

برای اثبات این مدعا باید گفت گرچه ایشان در این باره مکتوب یا فرمایش صریحی ندارند، این معنا از لابلای مکتوبات و فرمایشات ایشان در اواخر عمر، از جمله این فقره، به آسانی قابل استنباط است: «مهم شناخت درست حکومت و جامعه است که بر اساس آن نظام اسلامی بتواند به نفع مسلمانان برنامه‌ریزی کند که وحدت رویه و عمل، ضروری است و همین جاست که اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد، بلکه یک فرد اگر اعلم در علوم معهود حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص

دهد و به طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد» (امام خمینی، ۱۳۸۹: ص ۱۷۷ - ۱۷۸).

### ۳. برداشت سایر فقها از نظریه امام خمینی (ره)

چنان‌که از مفاد مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی به روشنی به دست می‌آید، آیت‌الله محمد مؤمن قمی باورمند است که امام خمینی (ره) بنا بر حکم اولی، هم‌زمان اعلیت فقهی و اعلیت سیاسی را در فقیه حاکم شرط می‌دانند. استناد آیت‌الله مؤمن قمی در اثبات این مدعا که امام خمینی (ره) اعلیت را در فقیه حاکم شرط می‌دانسته‌اند، از جمله به همان فقره از کتاب البیع امام خمینی (ره) است که پیش‌تر بدان اشاره کردیم و در آن بر لزوم افضلیت حاکم تأکید شده بود (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۱۲۸۵).

البته برخلاف آیت‌الله مؤمن قمی و آیت‌الله آذری قمی که در تاریخ دهم تیرماه ۱۳۶۸ و در سی و دومین جلسه شورای بازنگری قانون اساسی تصریح می‌کرد: «خبرگان حق ندارند که به غیراعلم اصلاً رأی بدهند» (اداره کل قوانین شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۱۲۵۱)، آیت‌الله امامی کاشانی در جلسات شورای بازنگری قانون اساسی اصرار داشت در مدارک شرعی، دلیل اطمینان‌آوری بر لزوم اعلیت فقیه حاکم وجود ندارد. او نیز در تاریخ دهم تیرماه ۱۳۶۸ گفته بود: «در تمام کتب فقهی شما در ولایت فقیه بگردید، شرط اعلیت را یک شرط محکمی نخواهید دید» (اداره کل قوانین شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۱۲۵۰).

همچنین اصل صدونهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از بازنگری در سال ۱۳۶۸ شمسی که جمع محدود و منصوبی از شاگردان و ارادتمندان امام خمینی (ره) در شورای بازنگری قانون اساسی کوشیده‌اند آن را با توجه به دیدگاه‌های امام خمینی (ره)، به‌ویژه دیدگاه‌های متأخر ایشان تنظیم کنند، چنین بیان می‌دارد:

«شرایط و صفات رهبر:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛
  ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛
  ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.
- در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد، مقدم است» (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۵۷ ه.ش، با اصلاحات سال ۱۳۶۸ ه.ش).
- چنان‌که پیداست، بند نخست اصل صدونهم قانون اساسی بازنگری شده در سال ۱۳۶۸، یکی از شرایط رهبر را صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه دانسته است. در اینجا می‌توان پرسید آیا می‌توان مفاد این اصل را به لزوم وجود ملکه اجتهاد مطلق در شخص رهبر ترجمه کرد؟ آیا منظور از ابواب مختلف فقه، تمام ابواب فقه است یا تنها بعضی از ابواب فقه؟
- برای یافتن پاسخ این سؤالات باید به مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی مراجعه کرد. از آنجا که اصلاحات قانون اساسی کاملاً در پرتو آرا و منویات امام خمینی (ره) و در جمع غیرمنتخبی از منصوبین ایشان انجام می‌شده است، رجوع به مشروح مذاکرات این مجمع می‌تواند در فهم آرای امام خمینی (ره) در این حوزه و نیز فهم سایر فقها از آرای ایشان به ماکمک کند.
- چنان‌که در متن مصوب کمیسیون مربوطه که در ظهر پنج‌شنبه در تاریخ یازدهم خردادماه سال ۱۳۶۸ شمسی (سه‌روز پیش از درگذشت امام خمینی (ره)) و در هفدهمین جلسه عمومی شورای بازنگری قانون اساسی، به صحن اصلی شورای بازنگری پیشنهاد شده است، مشاهده می‌کنیم؛ در این پیشنهاد هم بر عبارت «اجتهاد مطلق» هم بر توانایی استنباط فقهی «به آسانی» تأکید شده بود: «اجتهاد مطلق به طوری که به آسانی بتواند در ابواب مختلف فقه احکام را استنباط کند» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۶۴۲).
- در همین جلسه آیت‌الله محمد مؤمن قمی می‌گوید: «بر مجتهد متجزی اصلاً معلوم نیست فقیه اطلاق بشود تا حق ولایت داشته باشد و به کسی می‌گویند فقیه به قول مطلق که ولایت برای اوست و



نسبت به احکام بتواند اشراف داشته باشد؛ اگر نگوییم بالفعل استنباطش موجود باشد؛ قریب به فعل باشد. فلذا برای این جهت تعبیر شده است که به آسانی بتواند در ابواب مختلف فقه که همان اجتهاد مطلق است، احکام را استنباط کند» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۶۴۵).

ایشان در ادامه سخنان شان اضافه می کنند: «از نظر شرعی به حسب روایات متعددی که ما داریم، رهبر در صورتی که اعلمی در جامعه باشد، غیراعلم نمی تواند رهبری داشته باشد ... منتهی ما اعلمیت را عبارت از صرف اعلمیت در مسائل فقهی و استنباط احکام نمی دانیم» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۶۴۶).

در جلسه بعدی (جلسه هجدهم) مصادف با چهارشنبه هفدهم خردادماه ۱۳۶۸ شمسی و پس از ارتحال امام خمینی (ره) و تعیین آیت الله خامنه ای (مدظله العالی) به رهبری، بحث ها درباره اصول مربوط به رهبری ادامه می یابد.

در این جلسه آیت الله هاشمی رفسنجانی می گوید: «در اصل ۱۰۹ آنجا که قید اجتهاد مطلق است، ما هم یک اجتهاد مطلق بیاوریم و آن عبارت ذیلش دیگر فکر می کنم کار لازمی نیست. مخصوصاً با الهام از حرف امام، من خیال می کنم امام با مطالعه و دقت و با تجربه خودشان این سفارش را کردند که فرمودند مجتهد عادل هم - همین کلمه ای که امام گفتند - کافی است، یکی کنیم؛ اینکه دیگر بگوییم هر وقت خواست بتواند به آسانی به دست بیاورد؛ ممکن است همین شبهه درست بشود که حالا آسانی خودش کشدار است. آسانی یعنی چه؟ خوب بالاخره یک کسی که واقعاً مجتهد باشد یک شورای افتائی هم برای خودش درست بکند، کمک بگیرد، خوب دیگر با مسئولیت هایی که دارد، وظایفش را انجام می دهند. آن شورا ممکن است فقهای خبره ای آماده بکند که کارهایشان را انجام بدهند، خودش هم مجتهد اسناد و اینها می شود» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۶۷۹).

به نظر می رسد که برخی اعضای شورای بازنگری قانون اساسی به این نتیجه رسیده بودند که آیت الله هاشمی رفسنجانی با توجه به تحولات پیش آمده و نیز تحولاتی که امید می داشته در

آینده نزدیک پدید آید، تلاش می‌کند اجتهادی را که برای تصدی مقام رهبری کفایت می‌کند، به حداقلی‌ترین شیوه ممکن در قانون اساسی بگنجانند و موافقت با این رویکرد را به امام خمینی (ره) نیز نسبت می‌دهد. آنچه از مفاد گزارش‌های منتشرشده از این جلسه به نظر می‌رسد، این است که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی می‌کوشد اعضای جلسه را متقاعد کند که امام خمینی (ره) دست‌کم در ماه‌های آخر عمرشان احتمالاً نه تنها از حیث اضطرار، که حتی بنا بر حکم اولی اقلی از مراتب اجتهاد را نیز برای تصدی مقام ولایت سیاسی فقیه کافی می‌دانسته‌اند. البته ایشان در ادامه مذاکرات و پس از مخالفت‌های مستند و پرشمار برخی از دیگر اعضا - که خواهد آمد - ظاهراً به گونه‌ای از سخن خود عقب‌نشینی کرده یا از سخنان خود رفع سوء برداشت می‌کند.

در ادامه بحث آیت‌الله موسوی اردبیلی از شیوه نگرش آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به کیفیت اجتهاد و تفسیری که از نظر امام خمینی (ره) درباره شرایط علمی ولی فقیه ارائه می‌دهد، انتقاد می‌کند: «بحث شد به اینکه ما که گفته‌ایم مجتهد مطلق، بعد گفتیم به آسانی بتواند در ابواب فقه استنباط کند. به این اشکال شد که لازم نیست. همین که در مسائل حکومتی بتواند کافی است. شما حداقل برای فهمیدن من یک مثالی بزنید که کسی در مسائلی که در کتب فقهی هست، در متون هم هست، در شروح هست و امثال اینها، آن را نمی‌تواند استنباط کند؛ اما مسائل حکومتی را با همه پیچیدگی‌هایش می‌تواند استنباط کند. آنجا که می‌رسد هم در اصولش گرفتار است، نه مبنا دارد، هیچ چیز نمی‌داند. نافله را نمی‌تواند استنباط کند؛ اما مسئله حکومت را می‌تواند؟» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۶۸۶ - ۶۸۷).

در ادامه آیت‌الله علی مشکینی می‌گوید: «اگر ما شرط کنیم که یک فقیهی باشد که همه احکام را به آسانی بخواهد استنباط کند، واقعاً وجود خارجی این چنین فرد را شما نمی‌توانید پیدا کنید. پس صلاح است که همین جور باشد که اجتهاد مطلق، یا دیگر هیچ نگوئید، یا به طوری که کلمه به آسانی را حذف کنید. اجتهاد مطلق به نحوی که بتواند در ابواب مختلف فقه احکام محل ابتلای مردم را استنباط کند هم کلمه احکام را بنده قید می‌زنم، هم کلمه به آسانی را پیشنهاد می‌کنم که حذف بشود» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۶۸۸ - ۶۸۹).

در ادامه جلسه آیت الله محمد یزدی می‌گوید: «ولایت از فقیه است معنایش این است که باید صدق فقیه برطرف بکند و صدق فقیه یعنی کسی که "نظر فی حلالنا و حرامنا"، "عرف احکامنا" اینها را داشته باشد، اجمالاً بر او صدق بکند. حالا صدق فقیه بکند، تصور ما این است که اطلاق صدق منصرف است به مجتهد مطلق... من همین جا اشاره بکنم که حتماً این فقیه صرف فقاہت به معنای قدرت بر استنباط احکام فرعیه از ادله اصلیه کافی نیست؛ زیرا مدیریت هم باید داشته باشد... فقاہت و قدرت استنباط از احکام کافی نیست برای اداره امت. به این مسئله در روایات هم اشاره شده است حداقل تا آنجایی که من یادم هست دو جا در روایات به کلمه "عارفاً بزمانه" اشاره شده؛ یعنی زمان را بشناسند؛ یعنی مسائل جاری در زمان را درست بشناسند» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۶۹۳ - ۶۹۴).

در اینجا آیت الله هاشمی رفسنجانی در تکمیل و توضیح یا شاید تصحیح آنچه پیش تر گفته بود، می‌گوید: «من يك تذکری بدهم از اظهارات من مثل اینکه بعضی از آقایان، حتی آقای یزدی هم که اخیراً صحبت کردند، برداشت کردند که من گفتم اجتهاد مطلق نباشد. چرا، من می‌گویم اجتهاد مطلق باشد، آن ذیل نباشد، تقریباً همان حرف آقای مشکینی است که فرمودند به آسانی بتواند [را حذف کنید]» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۶۹۶).

به هر حال پس از این گفتگوها و اصلاحاتی که در کمیسیون مربوطه درباره این اصل انجام می‌گیرد، هنگام تصویب نهایی اصل ۱۰۹، بر این معنا تصریح می‌شود که منظور از صلاحیت افتاء در ابواب مختلف فقه، اجتهاد مطلق است (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۱۲۸۵). هر چند ظاهراً در اینکه آیا لازم است که مجتهد مطلق یا کسی که قوه استنباط نوع احکام در تمام ابواب فقهی را دارد، این قوه را به فعلیت هم رسانده باشد یا خیر، میان فقهای حاضر در شورا اختلاف نظر وجود داشته است. گرچه آیت الله ابراهیم امینی باور داشته است مشروط دانستن صدق اجتهاد مطلق در یک شخص به سابقه استنباط احکام شرعی، دلیل شرعی ندارد: «این هست و من هم موافقم که کمتر اتفاق می‌افتد که یک کسی واقعاً مادگی لازم را داشته باشد و هیچ جا استنباط نکرده باشد؛ این واقعاً کم است؛ اما به هر حال ما دلیلی برایش نداریم». برخی از فقهای حاضر در شورا تصریح می‌کنند

کسی که احکام فقهی را استنباط نکرده و بالفعل مُسْتَنْبَط نشده است، شایسته آن نیست که فقیه نامیده شود. چنان‌که آیت‌الله اسدالله بیات در همین جلسات و در تاریخ دهم تیرماه ۱۳۶۸ می‌گوید از نظر او چنین حاکمی که سابقه استنباط احکام شرعی را ندارد، آدم عوامی است که احکامش اعتباری ندارد. او تصریح می‌کند: «اگر ملکه هیچ به فعلیت نرسیده، این آدم مقلد است، مجتهد نیست» (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۹: ص ۱۲۹۹).

### نتیجه

با بررسی و تحلیل مدقانه آثار فقهی امام خمینی (ره)، مکتوبات و سخنرانی‌های ایشان و استظهارات برخی فقها و شاگردان ایشان از مبانی و آرای فقهی امام خمینی (ره)، این حقیقت آشکار می‌شود که از نظر امام خمینی (ره) اجتهاد مطلق یعنی توانایی استنباط احکام شرعی در تمام ابواب فقهی و نیز استنباط بالفعل تعداد معتدبهی از احکام شرعی - و نه صرفاً وجود ملکه آن در شخص مجتهد - و همچنین بنا بر احتیاط واجب اعلامیت فقیه حاکم در هر دوی مسائل فقهی و تدبیر امور سیاسی و اجتماعی، یعنی عالم‌ترین و تواناترین و مدبرترین فقیه عصر و مصر خود بودن، برای تصدی مقام ولایت فقیه لازم است. این هم رأی مکتوب امام خمینی (ره) در آثار فقهی متأخر ایشان به ویژه در کتاب البیع است و هم استظهار فقهایی همچون آیت‌الله محمد مؤمن قمی از آرای فقهی امام خمینی (ره) است که از نظر ما نیز استظهاری درست و دقیق است. به هر حال اینکه رأی نهایی امام خمینی (ره) اشتراط اجتهاد مطلق و نیز استنباط بالفعل تعداد قابل توجهی از احکام شرعی برای احراز فقاہت فقیه حاکم است، از آثار فقهی ایشان به روشنی قابل استظهار است؛ همچنین ایشان بنا بر احتیاط واجب قایل به لزوم اعلامیت فقیه حاکم در مسائل فقهی و نیز اعلامیت وی در تدبیر امور سیاسی بوده‌اند؛ چراکه ایشان کفایت را داخل در علم می‌دانستند و به نظر می‌رسد که رأی ایشان مبنی بر لزوم اعلامیت فقیه بنا بر احتیاط واجب اعم از لزوم

اعلمیت فقهی و لزوم اعلامیت در کفایت و تدبیر سیاسی است. این بدین معناست که از نظر امام خمینی (ره) حکم اولی آن است که در شرایط عادی، فقیه مدبری که هم مجتهد مطلق است و هم تعداد قابل توجهی از احکام فقهی را شخصاً استنباط کرده است، چنانچه در زمان خود اعلم فقیهان آن سرزمین نباشد، بنابر احتیاط واجب حق تصدی مقام ولایت فقیه را ندارد.

البته چنانچه فقیه‌ی یافت نشود که واجد تمام این ویژگی‌ها باشد، ظاهراً از نظر امام خمینی (ره) به اقتضای ضرورت و مصلحت و در شرایط اضطراری، درایت و تدبیر سیاسی مجتهد حاکم از اعلامیت فقهی او و نیز از سابقه وی در استنباط بالفعل تعداد قابل توجهی از احکام شرعی و چه بسا از اجتهاد مطلق او اهمیت بیشتری پیدامی‌کند و مجتهد مدبر با کفایت در حال حضور مجتهد اعلامی که مدبر و با کفایت نیست، عهده‌دار مقام ولایت فقیه می‌گردد و تبعیت از احکام ولایی او بر عموم مؤمنان لازم است؛ از جمله بر فقیه اعلامی که فاقد شرط تدبیر و کفایت بوده است.

با این همه، بر خلاف برخی مشهورات زمانه ما، همچنان از لابلای آثار قلمی و بیانات بنیان‌گذار فقید جمهوری اسلامی (ره) به گونه‌ای اطمینان‌آور استظهار نمی‌شود که ایشان در اواخر عمر خود، در حکم اولی و نظرات فقهی سابق خود، بنابر فتوا یا بنابر احتیاط واجب به حسب مورد، درباره شرایط علمی ولی فقیه تجدید نظر کرده باشند و آنچه به گونه قدر متیقن از مجموع آرای ایشان قابل استظهار است، تنها اولویت مجتهد غیراعلم با تدبیر بر مجتهد اعلم فاقد تدبیر برای تصدی مقام ولایت در شرایط اضطرار است.

به بیان دیگر، به سود این ادعا که امام خمینی (ره) در اواخر عمرشان، اجتهاد مطلق و استنباط بالفعل در تعداد قابل توجهی از احکام شرعی و نیز اعلامیت را بنابر احتیاط واجب، حتی در شرایط عادی و غیر اضطراری نیز از شرایط علمی لازم برای تصدی مقام ولایت فقیه نمی‌دانسته‌اند دلایل کافی وجود ندارد؛ مگر اینکه در آینده، اسناد نادیده و منتشر نشده دیگری از امام خمینی (ره) فراجنگ آید که در داوری ما و در نتیجه این پژوهش خدشه وارد آورد.

## پی‌نوشت‌ها

۱. از جمله نشانه‌های اهمیت علمی و سیاسی این بحث، اظهارنظرهای پرتعداد برخی از دین‌پژوهان و سیاست‌پژوهان داخل و خارج از کشور در مصاحبه‌ها و یادداشت‌ها و ... در این باره است.

۲. چنان‌که می‌دانیم در سنت حوزه‌های علمیه و به تبع آن پژوهش‌های اسلامی، تقریرات دروس مراجع و مدرسان برجسته حوزه، به‌ویژه اگر از سوی شاگردان درجه اول آنها تهیه شده و به تأیید استاد نیز رسیده باشد، یکی از منابع مهم و نسبتاً متقن برای راهیابی به نظرات و شیوه استدلال مراجع و مدرسان بزرگ حوزه‌های علمیه است.

۳. امام خمینی (ره) عمدتاً در پاسخ به دو پرسش از این سیزده پرسش، به طرح اجمالی نظریه ولایت مطلقه فقیه پرداخته‌اند؛ یکی پرسش پنجم و دیگری پرسش هفتم؛ پرسش پنجم این است: اینکه می‌گویند مجتهد در زمان غیب (غیبت امام زمان) نایب امام است، راست است؟ اگر راست است، حدودش چیست؟ آیا حکومت و ولایت نیز در آن هست یا نه؟ پرسش هفتم نیز این است: اینکه می‌گویند دولت ظلمه است یعنی چه؟ آیا مقصود این است که دولت چون به وظیفه‌اش رفتار نمی‌کند، ظالم است؟ یا مقصود این است که دولت باید به دست مجتهد باشد؟ (امام خمینی؛ کشف الاسرار؛ ص ۱۷۹ - ۲۰۳ و ۲۲۱ - ۲۵۵).

۴. شیوه استدلال ایشان در این بحث از کتاب الاجتهاد و التقليد بدین ترتیب است که با توجه به متن حدیث شریف عمر بن حنظله، سه استدلال به سود نظر خود مبنی بر عدم اشتراط اجتهاد مطلق در قاضی و حاکم ارائه می‌کنند: «عن عمر بن حنظلة: قال سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين او ميراث فتحاكما إلى السلطان وإلى القضاة أحل ذلك؟ قال: مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ، فِي حَقِّ أَوْ بَاطِلٍ، فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يُحْكَمُ لَهُ، فَإِنَّمَا يُأْخِذُهُ سُخْتًا وَإِنْ كَانَ حَقًّا تَابِتًا لَهُ؛ لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ مَا أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرُ بِهِ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ. قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ؟ قَالَ: يَنْظُرَانِ مَنْ كَانَ مِنْكُم مِّمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا... فَلْيَرْضُوا بِهِ حَكْمًا. فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا.»

فاذا حکم بحکمنا فلم یقبله منه فانما استخف بحکم الله وعلینا رد والراد علینا الراد علی الله و هو علی حد الشریک بالله» (امام خمینی؛ الاجتهاد والتقلید؛ ص ۳۲).

## کتابنامه

اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، (۱۳۶۹ ش)؛ صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛ ج اول تا سوم، چ اول، تهران: اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی، اداره تبلیغات و انتشارات.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ ق)؛ وسائل الشیعه؛ ج هجدهم، الطبعة السادسة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

خمینی، سیدروح الله (۱۳۲۳ ش)؛ کشف الاسرار؛ چ اول، تهران: کتابفروشی علمیه اسلامی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۴ ش)؛ الاجتهاد والتقلید؛ الطبعة الثانية، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ ش)؛ اجتهاد و تقلید؛ ترجمه: وهاب دانش پژوه؛ تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۸ ش)؛ کتاب البیع؛ ج دوم، الطبعة الثالثة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۹ ش)؛ صحیفه امام؛ ج بیست و یکم، چ پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ش)؛ استفتائات امام خمینی؛ ج اول، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ش)؛ العروه الوثقی مع تعالیک الامام الخمينی؛ ج اول، الطبعة الاولى، تهران: مؤسسه

تنظیم و نشر تراث الامام الخمينی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ش)؛ تحریر الوسیله؛ ج اول و دوم، الطبعة الثالثة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر تراث

الامام الخمينی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۹۲ ش)؛ ولایت فقیه؛ چ سی ام، تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم

و نشر آثار امام خمینی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۷ ه.ش، با اصلاحات سال ۱۳۶۸ ه.ش.

## References

- Head Office of the Legislation of Islamic Consultative Assembly. 1369 Sh. A detailed report of the negotiations of the Revision Council of the Constitution of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Head Office of Cultural Affairs and Public Relations.
- Hurr al-‘Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1412 AH. Wasā’il al-Shī‘a. Beirut: Dar Ihyā al-Turath al-‘Arabi.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1323 Sh. Kashf al-asrār. Tehran: Elimiyeh Islamiyeh Bookstore.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1384 Sh. Al-Ijtihād wa-l-taqlīd. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1388a Sh. Ijtihād wa taqlīd. Translated into Persian by Vahhab Daneshpajoo. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1388b Sh. Kitāb al-bay‘. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1389 Sh. Ṣaḥīfi Imam. Vol. 21. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1392a Sh. Istiftā’āt Imam Khomeini. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1392b Sh. Al-‘Urwat al-wuthqā ma’ ta’ālīq al-Imam al-Khomeini. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1392c Sh. Taḥrīr al-wasīla. Tehran: Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- Khomeini, Sayyid Ruhollah. 1392d Sh. Wilāyat faqīh. Tehran: Oruj Publishing Institute affiliated with the Institute for the Compilation and Publication of the Works of Imam Khomeini.
- The Constitution of the Islamic Republic of Iran, approved in 1979, revised in 1989.